

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

از نشریه پیشرو شماره ۴۴

نویسنده: محمد عظیم بشرمل

۰۶ جون ۲۰۱۲

تاریخ، سیر گرسنگی در میان فراوانی

(به مناسبت اول ماه می روز جهانی کارگر)

تاریخ دفترچه خاطرات رنج‌های ما محرومان و ستم‌دیدگان است، اما هرگز این تومار تلخ با دستان تهی و پر آبله خودمان روایت نگردیده است، بلکه خاطرات رنج‌های مان را دیگران برای ما روایت کردند. آنانی که سرنوشت شوم را برای ما رقم زدند، نام ما را نیز سیاه در تاریخ ثبت نمودند. به همین خاطر است که اکنون ما بیشتر تاریخ امپراتوری‌ها را داریم و در کنار تاریخ امپراتوری‌ها، تاریخ تمدن‌ها را نیز داریم، اما به گفته امه سزر این «تمدن‌ها با نیروی بازوان ما ساخته شد ولی در تاریخ تنها نام آن‌ها ثبت گردیده است». دیوار چین، تاج محل هند، اهرام مصر، و غیره همه و همه محصول دستان پر آبله برادران و پدران بی‌نام و نشان ما اند. آری، در طول تاریخ این سرگذشت ما بود و سر گذشت اکثریتی که رنج کشیدیم و اقلیتی که از ما گنج کشیدند.

در روم، سپارتاکوس از تبار ما بردگان ایستاد شد و بر خدایان قدرت و ثروت شمشیر کشید؛ زیرا او نظاره می‌کرد بردگانی را که همه عمر برای خدایان زور و زر تولید می‌کردند و برای پر کردن شکم‌های گرسنه‌شان مجبور می‌شدند حتا دزدی و راهزنی نمایند. بردگانی که در تولید و تهیه مواد خوراکی کار می‌کردند، برای این که نتوانند از خوراکی‌هایی که خود آنان تولید می‌کردند بخورند، اربابان شان وسایلی ساخته بودند که در هنگام کار از آن استفاده می‌کردند تا از خوردن آن‌ها جلوگیری گردد. برده‌ها در حالی که مواد خوراکی تولید می‌کردند، خودشان با شکم گرسنه به سر می‌بردند و نمی‌توانستند از آن استفاده نمایند. مهم‌تر از آن، برده‌های شجاع و قوی به سخت‌ترین تمرین‌های جنگی می‌پرداختند و در روزهای جشن و شادی برای لحظه‌ای شاد نگه داشتن صاحبان قدرت و ثروت با همدیگر می‌جنگیدند و همدیگر را می‌کشتند. به همین خاطر سپارتاکوس به دفاع از طبقه مولد محروم به پاخواست، ولی دیری نپایید که او را بر صلیب ستم کشیدند و فریادی که برای برابری و آزادی طنین افکن بود، خاموش گردید.

بعدها نیز عده‌ای برای دفاع از تهیدستان سخن راندند؛ علی‌گفت: «هیچ سرمایه‌ای انباشته نشده، مگر این‌که در کنار آن حقی پایمال شده باشد». ابوزر غفاری در مقابل خلیفه و قصر سبز دمشق ایستاد شد و گفت: «اگر این قصر را از پول خودت ساخته‌ای اسراف کرده‌ای و اگر از پول بیت‌المال است دزدی کرده‌ای». ولی دیدیم این بار

اشرافیت اسلامی و کاخ های هزار و یک شب بغداد، مجل تر از کاخ فرعون مصر سر بر آورد و به گفته شریعی این بار «تبغ، تسبیح و طلا» یا «زور، زر و تزویر» و «قصر، مسجد و ملا» همه در اختیار عده معدودی قرار گرفت و در کنار استثمار و بهره‌مکشی، استثمار دینی نیز افزوده شد. این بار مردم به نام زکات غارت شدند و به نام جهاد قتل عام. عده معدودی به نام خلیفه خداوند در قصرها به عیش و نوش مشغول شدند و در اطراف قصر نیز حلقه‌ای از ملا و مطرب صف بستند و در کنار خلیفه بهشت زمینی را تجربه نمودند.

در قرن هجده و نوزده با رشد عقلانیت ابزاری در بسیاری از کشورها که تکنولوژی، صاحبان زور و زر را از نیروی بازوان ما بی نیاز ساخت، فاصله ما با آنان نیز بیشتر شد. در یک طرف به گفته مارکس؛ سرمایه اندوخته می شد و در طرف دیگر فقر، بدبختی، تباهی، جنایت و روسپی‌گری.

در این عصر مواد خام کشورهای استعمار زده، لشکری از تکنولوژی و «دموکراسی» و «آزادی» را به رهبری استعمارگران به سوی کشورهای آنان کشاند و این بار به نام نظام‌های دموکراتیک، دیکتاتوری پنهان سرمایه‌داران و قدرتمندان را بر ما تحمیل کردند. به گفته مارکس، «انگیزه نهان طبیعت آدمی، یعنی گرسنگی» ما و به گفته فروید، «مهر و میل جنسی» سرمایه‌داران و به گفته آدلر «قدرت‌خواهی» استعمارگران، جهنمی برای ما روی زمین برپا کرد که تا امروز در آن می‌سوزیم.

اکنون که ما در دنیای اقلیت برخوردار و اکثریت محروم زندگی می‌کنیم، مسئولیت داریم، اما سؤال اساسی این‌جاست که چه باید کرد و ما که شاهد گرسنگی در میان فراوانی هستیم چه باید بکنیم. در جهانی که از یک طرف به علت فساد و غارت کشورهای تحت ستم ملیاردها دالر به جیب بورژواها و شرکت‌های بزرگ سرمایه‌داری می‌ریزد و از طرف دیگر در یک شب هفت صد و بیست میلیون انسان در دنیا گرسنه می‌خوابند، چه چیزی امکان پذیر است؟ عصری که نظام‌های سرمایه‌داری از فرهنگ و اندیشه گرفته تا هنر و همه چیز را به اشیائی برای معامله کردن و سود جستن تبدیل کرده اند، چه چیزی امکان پذیر است؟ و از همه بدتر با این نسل چه مرهمی می‌توان برای دردهای نامرهم شده مان ساخت؟ نسلی که دیگر در بین شان نه عصیان سپار تاکوس به چشم می‌خورد و نه عشق جنون آمیز ماری کاترین به برابری تا با دیدن بچه گرسنه سیاه پوست دست به خودکشی بزند. اکثریت مرده، محافظه‌کار، خفته و خاموش اند.

نسلی که شاهد تورم شدید اقتصادی، گرسنگی، بیکاری، نابرابری، فقر و فلاکت و بدبختی است، ولی هیچ عکس‌العملی از خود نشان نمی‌دهد و عکس آن ساعت‌ها گرسنه و برهنه بر کفش و پیراهن هنرمندی خیره می‌شویم که نظام سرمایه‌داری برای احمق ساختن ما آن را به تن او پوشانده است، تا با خرید آن سودی بر سرمایه‌شان بیفزاییم. با جیب خالی و دستان تهی به سر می‌بریم، از حد اقل امکانات برای زندگی محرومیم، ولی در همین شرایط غافل از دردها و محرومیت‌های ما و مردم ما، ساعت‌ها به «میسی» و «کاکا» کف می‌زنیم و جنون آمیز هیاهو می‌کنیم. نفهمیده عکس‌های هنرمندانی را بر سر و سینه و دیوارمان می‌چسبانیم که در پشت سر آنان غول‌های اقتصادی دنیا برای به دست آوردن پول این «جوجه‌های شیطان» و «این خدای نظام سرمایه‌داری» صف بسته اند.

بدترین شرایط بهترین مبارزان را در خود می‌پروراند. شاید کمون دیگری از راه برسد. وقتی کارد به استخوان رسید کاسه صبر لبریز گردد. شاید سپار تاکوس هائی پیدا شوند و این حصار آهنین زور و زرداران کابل را فرو ریزند. شاید «یک شاخه پیدا شود تا در تاریکی جنگل به سوی نور بشتابد». شاید کسانی پیدا شوند تا تاریخی را پایان بخشند که با گرسنگی در میان فراوانی آغاز شده و تا به امروز ادامه دارد. تاریخی که اکثریت مولد و محروم با گرسنگی دست و پنجه نرم می‌کنند و اقلیت سیر و مرفه به عیش و عشرت می‌پردازند. به راستی تاریخ طبقاتی

چیزی نیست جز سیرِ گرسنگی در میان فراوانی. می توان به این تاریخ پایان بخشید. می توان به دنیای بهتری که از حرکت و مبارزه طبقة کارگر و محروم به وجود خواهد آمد، باور داشت و تاریخ جدیدی را رقم زد.